

قضیه بینخ پیدا کرد...

قضیه سگ ولگرد و شمد و نمد



● وقتی بچه بودم می‌دندد حرف درباره یک جنایت/ که مردی کرده بود با نوشتن چند کتاب و حکایت/ عده‌ای را گمراه از راه راست‌شان/ قفل ریخته بود انکار توی ماست‌شان/ اسم کتابش بود بوف کور و سگ ولگرد/ که معلم ما تا تن نویسنده‌اش را توی گور نمی‌لرزاند ول نمی‌کرد/ می‌گفت هر کی کتاب او را خوانده با بشعور است یا اگر شعور داشته کرده خودکشی / ما از پشت صدا می‌دادیم «شما که با شعوری بیا از حرص خودت را نکشی»/ امروز که گذشته بیست سال از آن روز / ما بنا کردیم یادی هم بکنیم از آن معلم جانسوز! / خلاصه این نویسنده که کور به گوری بود/ به قول خودش تکه ناچسبی برای این جماعت بود/ نامش بود صادق‌خان هدایت/ که باورتان نمی‌شود که خواندن کتابش چند سال پیش‌ها بود جنایت/ مادر ما به ما کرد دوتا نصیحت/ که اولیش را یادمان رفت ولی دومیش شد مصیبت/ گفت برای اینکه هر کسی نکوبد به تو چی خوب است و چی بد/ باید خودت کتاب بخوانی تا بدانی فرق شمد و نمد/ شمد آتی است که رو آدم می‌کشند/ نمد همانی است که از مالیدنش فقط پشش را شنیده‌اند/ خلاصه که این نصیحت مادر ما کرد اثر/ کی گفته که میخ آهنی در سنگ ندارد اثر؟! خلاصه ما خواندیم صبح تا شب کتاب/ تا رسیدیم به آن کتاب/ که پر بود از «قضیه»های صادق هدایت/ که نوشته بود همه را بی‌ادب اما بسیار هم باصداقت/ «قضیه» نوشته‌هایی بود همین‌طوری/ یعنی نه شعر بود و نه نثر یک چیزی بود خیلی هردمبیلی/ و تصمیم گرفتیم ما بنویسیم چندتایی قضیه/ تا ببینیم قضیه واقعا چی‌چی‌یه؟! از امروز به قیمت تعاونی برای شما قضیه‌هایی را می‌نویسیم/ بهتر از این است که برای یک لقمه نان هر کاسه‌ای را بلیسیم/ کاسه‌لیسی با رانت و اختلاس ندارد فرقی/ اگر تیز باشی می‌فهمی چه می‌گویم مثل قرقی/ خلاصه قضیه پیدا کرده بینخ/ فردا همین ستون بباید که بکوبانیم با هم یکی دوتایی می‌مخ.

یادداشت

عید در بیمارستان

سیدحسین مهرآوران

برده‌اول

خسته از پرکاری و استرس‌های بی‌پایان کشیکی دیگر، به‌هستگی از بیمارستان خارج می‌شوم. برخلاف پیش‌ترها که عادت به کام‌برداشتن سریع داشتم، چندی است دوست دارم آهسته گام بردارم تا شاید با درنگی بیشتر، سهمی بیشتر از ساعات روزهایم را در فضای خیابان‌ها و کوچه‌ها تجربه کنم. روزهای زیادی تا عید نمانده و پیاده‌روها مملو از دست‌فروش‌هایی است که با هیجان کالاهایشان را تبلیغ می‌کنند و هر چند لحظه، فریادی از شکستن قیمت از میانشان بلند می‌شود. در میان این ستون‌های کاشته در پیاده‌روها، جمعیت فراوانی را می‌بینم که تراکمی عجیب را پدید آورده‌ند و من، ماشین سرندي که از میان این‌همه عبور می‌کنم، رفته‌رفته خودم را به تئاتر شهر می‌رسانم و روی یکی از سکوها می‌نشینم و به هیجان این فضا خیره می‌شوم. تعجب می‌کنم از ماشین سرندي که میان این‌همه هیاهو برای بهار، سرمای بادهای آرمای را که می‌وزد بیش از هر چیز احساس می‌کند. عباتی که به خاطر می‌آورم، «غریبه‌ای در شهر» است. برای دقایقی سرما را بیشتر نمی‌توانم تحمل کنم؛ از جا برمی‌خیزم و راه خانه را در پیش می‌گیرم؛ درحالی‌که از خود می‌پرسم لحظه جدایی‌ام از این شور، کجاست؟

برده‌دوم

ساله نود و پد، پدربزرگ و بستگانش همواره از ارادت‌مندان به پدربزرگ مؤمنم در روستا و پدرش هم‌کلاس دوران دانش‌آموزی، عرفان و اعضای خانواده‌اش را سال‌ها تا آن روز که یکی از آخرین روزهای طبابت من در کسوت پزشک عمومی بود، به هنگام بیماری ویزیت کرده بودم. آن روز هم با شکایت بَم و گلودرد به‌همراه پدرش به درمانگاه آمده بود. بعد از معاینه و تجویز داروها با لبخندی چون همیشه با او خداحافظی کردم تا آنکه سه روز بعد یسرعمویم از شرایط خطیر عرفان در واحد مراقبت‌های ویژه بیمارستان اطفال خبر داد. ناپاورانه خودم را به بیمارستان رساندم پزشکی حرفه‌ای است که گاه کوچک‌ترین اشتباه یا ناملایمتی در آن، چنان تلخکامی‌ای را برای پزشک به دنبال دارد که نمی‌توان با هیچ شیرینی‌ای آن را فراموش کرد. این‌همه درددل‌های همکار شریفی بوده است با من در عصر روز جمعه‌ای مانده به عید «در بیمارستان».

شرق روزنامه

دوشنبه ۱۴ فروردین ۱۳۹۶ • ۵ رجب ۱۴۳۸ = ۳ آوریل ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۸۳۰ • ۲۰ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۳:۰۸ • اذان مغرب ۱۹:۴۶ • اذان صبح فردا ۵:۲۱ • طلوع آفتاب ۶:۴۷

روزنفرآ

کارتون خواب

مهدی عزیزی



گزارش فردا

به مناسبت روز جهانی کتاب کودک

وقتی نخودسیاه‌ها بر کتاب غلبه می‌کنند

بچه‌هایی که از این وسایل زیاد استفاده کنند، منزوی می‌شوند.

کتاب‌خواندن برای بچه‌ها یا خواندن اشتراکی و گروهی در خانواده یکی از راه‌های تقویت روابط عاطفی در خانواده است. شما اگر برای کودکان هنگام خواب کتاب بخوانید، او استقبال می‌کند. دلیلش خیلی ساده است. شما در کنار او هستید، کتاب را با صدای شما می‌شنود و احتمالا می‌توانید حسین کتاب‌خواندن او را ناز و نوازش کنید. با توجه یکی از مادرها پرسید: وقتی بچه‌ها این وسایل را دوست دارند و کتاب دوست ندارند، چرا باید اصرار کنیم کتاب بخوانند؟

این روزها ما پدر و مادرها با چنین توجیه‌هایی کودکان را با تبلت‌ها و تلویزیون رها کرده‌ایم. تلویزیون و تبلت و تکنولوژی حتما مفید است و بچه‌ها چیزهای زیادی از آن یاد می‌گیرند و سرگرم می‌شوند و قصد مخالفت با آنها نیست. آنچه اشکال دارد، این است که در میان ما خانواده‌های ایرانی، این وسایل جای همه‌چیز را گرفته است، جای فعالیت‌های بدنی و دست‌ورزی، جای نشست و برخاست‌های خانوادگی، جای کتاب‌خواندن و... این وسایل نخودسیاهی شده‌اند تا بی‌حوصلگی و کم‌وقتی ما بزرگ‌ترها را جبران کنند.

روز جهانی کتاب کودک بود. از این وسایل به عنوان رقیب کتاب یاد می‌کنند و یکی از دلایل سرانه پایین کتاب‌خوانی را در همین وسایل می‌دانند. کارشناسان در مقاله‌های زیادی نشان داده‌اند خواندن کتاب برای کودکان فواید بسیار بیشتری دارد.

یکی از این فواید که برای خانواده‌ها اهمیت دارد، در تقویت روابط عاطفی خانواده است. در استفاده از ابزار تکنولوژی مثل ماهواره و تبلت‌ها و... کودک در برابر رسانه تنهاست. او به‌تنهایی هم با وسایل استفاده می‌کند و به همین دلیل



یاد

توفیقِ خاطره جمعی



ارتباط‌گرفتن با مردم هم در ماندگاری‌اش مؤثر بود؛ از ساختن شخصیت‌هایی مثل کاکاتوفیق گرفته تا شعار معروف خرید نشریه توفیق در شب جمعه و راه‌اندازی حزب خران. همچنین توفیق توانست با مجموعه‌ای از فعالیت‌ها مثل انتشار ماهنامه و سالنامه و کتاب توفیق، کار خود را یوباتر کند و از یک نشریه صرف به صورت یک نهاد مطبوعاتی درآمد. همچون هر جریان تأثیرگذار و قدرتمند دیگری، توفیق توانست با شناسایی و جذب نیروهای مستعد و جوان میراثی برای طنز و کاریکاتور باقی بگذارد که بخشی از آن نیروهایی بود که سال‌های جوانی

زیر آسمان شهر

اداره سینمای امروز با مدل پیشین ممکن نیست



حل مسائلی که در یک پارادایم مشخص تولید شده در همان پارادایم ممکن نیست. باید پارادایم دیگری شکل داد تا آن مسائل حل شود.

محمدمهدی حیدریان که پیش‌تر با چندین سال فعالیت در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تا سطح معاونت امور سینمایی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی پیش رفته بود، اینک جندصباحی است که دوباره سکان سینمای کشور را در دست گرفته است. وی از جمله مؤسسان تشکیل خانه سینماست. همان تشکل مردم‌نهادی که خصومت رئیس سازمان سینمایی دولت دهم با آن منجر به تعطیلی خانه سینما و بروز شکمکش‌های درازدامن سینماگران با دولت محمود احمدی‌نژاد شد. مهندس حیدریان ۱۱ سال در اوان تصدی‌اش در وزارت ارشاد مدیرکل نظارت و ارزشیابی سینمایی بوده و از بیج‌وخم‌ها و نگرانی‌های حوزه به‌شدت ممیزی‌شده سینما آگاه است. اینک اما سینما با ورود به عرصه دیجیتال و توسعه روزافزون ابزار حمل و شبکه‌های عرضه اطلاعات با آنچه وی پیش‌تر مشق کرده متفاوت شده است. وفاق و سخت‌جانی تپ‌راه‌های فرزندی (خانه سینما) که خود وی در تولدش مؤثر بود، در برابر یک دولت مستقر (دولت دهم) تا جایی پیش رفت که پنج نامزد از میان هشت نامزد ریاست‌جمهوری در برنامه‌هایشان، وعده گمنایش درهای بسته این خانه را می‌دادند. این مؤلفه‌های پیش‌گفته با افزایش دانش‌آموختگان سینمایی چه به‌صورت دانشجویی و چه به صورت آزاد محیط سینمای امروز ایران را ترسیم می‌کند. در وارسای اوضاع سینما از رشد هنر - صنعت سینما حضور کم‌پدر و مادرها در خانه و خانواده و نیاز کودکان به ارتباط بیشتر، کتاب‌خوانی برای کودکان با استقبال آنان روبه‌رو شده و آنان لذت می‌برند. اگر کودک شما توانایی خواندن داشته باشد، می‌توانید با هم کتاب بخوانید. چند صفحه شما و چند صفحه او. این کار هم به تقویت ارتباط عاطفی کمک می‌کند و هم خواندن او را تقویت می‌کند. ممکن است شما فکر کنید این کتاب‌ها برای شما چیزی نخواهد داشت. بخش بزرگی از خوانندگان کتاب کودک در جهان بزرگسالان هستند. معمولا کتاب‌های خوب کودک در دنیا کتاب‌هایی هستند که لایه‌ای ژرف‌تر برای بزرگ‌ترها دارند. اگر کتاب‌های خوب انتخاب کنید، هم شما از آن بهره می‌برید و هم کودکان‌تان.

برخی از نهاد‌های غیردولتی، فهرست‌های کتاب‌های خوب کودکان را منتشر می‌کنند و در انتخاب‌هایشان به این نکات توجه دارند. شورای کتاب کودک و فهرست لاک‌پشت پرنده از این جمله‌اند. شما با جست‌وجوی فهرست لاک‌پشت پرنده در موتورهای جست‌وجوگر یا با مراجعه به صفحه‌های این گروه در شبکه‌های اجتماعی، می‌توانید به فهرستی از کتاب‌های خوب پنج سال گذشته دست یابید که براساس گروه سنی تقسیم شده‌اند و یادداشت کوتاهی درباره‌شان نوشته شده است.

در سال ۹۶ که هم‌زمان با دو انتخابات مهم است، روند فعالیت‌هایی نظیر کمپین‌های متعدد نشان از گرایش هنرمندان به فرهنگ‌سازی در زمینه محیط زیست و دیگر اتفاقات دارد، در این راه، شبکه‌های اجتماعی، پیر از بیج‌های هنرمندان، ورزشکاران و چهره‌های سرشناس شده است. این رسانه‌ها حتی زودتر از صداوسیما خبر بازگشت آب به زاینده‌رود را اعلام کردند. مردمی که نوروز را به سفر و تفریح گزیده بودند، با انتشار عکس‌های خود، تخریب بخشی از بافت‌ها و بناهای تاریخی را اعلام کردند که در میان آنها، وضع آثار تاریخی مراغه نگران‌کننده‌تر از بقیه است. این اطلاع‌رسانی کار را به جایی رساند که یکی از خبرنگاران مراسم عروسی خود را در کنار یک پل تاریخی محضّر

آن سوی تاریخ

روایت نیوشا توکلیان از روز مرگ کاوه گلستان

آن سیزده‌به‌در نحس!



شدیدم و رفتیم جلو برای عکاسی، توماس جلوبیمان را گرفت. نگران نبود، می‌گفت حس عجیب و ناخوشایندی دارد، می‌گفت خطرناک است. خلاصه هرچه بود، اصرار کرد و نگذاشت عکس بگیریم. سوار ماشین

شدیم و برگشتیم. در راه کاوه را دیدیم. با جیم میور و یکی دیگر از همکارانش بود. گفتیم نروید آن طرف، اگر اشتباه نکنم مرز «کفری» بود. کاوه با همان لحن همیشگی‌اش گفت: «ای بابا ول کن» و قول داد که شام را دور هم می‌خوریم.

بله! در راه سلیمانیه بودیم که «ست‌فون» من زنگ زد، یکی از دوستانم بود که در مطبوعات بین‌المللی کار می‌کرد. گفت خبر نیدی برایت دارم، کاوه روی مین رفته و الان در بیمارستان است. دو ساعت طول کشید تا با آن ماشین قراضه‌ای که داشتیم به بیمارستان برسیم، وقتی هم که رسیدیم، تمام شده بود.

✎ مراسم در تهران برگزار شد.

بدن کاوه در عراق بود و باید با دوستانمان در ایران همکاری می‌کردیم تا کارهای قانونی انتقال جنازه انجام شود. بعد هم با ماشین تا مرز، پیکرش را بدرقه کردیم و برگشتیم هتل. دیگر جای ماندن نبود، بلیت گرفتیم و به ایران رفتم تا در تشیع پیکرش شرکت کنم.

✎ آخرین تصویری که از گلستان در ذهن شما مانده چیست؟
تنها تصویری که از آن روز بخصوص دارم، آرامشی است که در چشمانش بود. سیزده‌به‌در بود و او آن قدر خوشحال بود که هیچ‌کدامان فکرش را هم نمی‌کردیم چنین اتفاقی برایش بیفتد. هنوز هم سیزده‌به‌درها برایم سخت است. خصوصا وقتی که سیل ویرانگر یادآوری شروع می‌شود.

✎ شروع قصه این آشنایی کجا بود؟

دوره آغاز کار من در مطبوعات دوره خوبی نبود. روزنامه‌ها را یکی‌یکی می‌بستند و من یک دختر عکاس سرخورده بودم که همیشه مورد قضاوت و بی‌مهری دیگران قرار می‌گرفتم. در یکی از همین روزها که به شدت احساس تنهایی می‌کردم، از باجه تلفن به کاوه گلستان زنگ زدم. بعدید بودم بتواضع ببینمش، اما در کمال تعجب، همان روز همدیگر را دیدیم. در آن دیدار، حرف‌هایی به من زد که زندگی‌ام برای همیشه عوض شد. گفت اگر می‌خواهی در عکاسی پیشرفت کنی، فقط باید روی یک نفر حساب کنی و آن خود خودت هستی. گفت هیچ‌کس برایت کاری نمی‌کند. همان‌طور که برای من نکردند. از من خواست که سخت‌کوش باشم، سرخورده نشوم و کم‌نیاورم و من هم آرزو دارم بتوانم همین چیزهای به ظاهر ساده اما مهم را به عکاسان جوان یاد بدهم.

فردا

برگزار کرد تا به مسئولان یادآور شود، تاریخ هنوز برای مردم ایران مهم است. حالا شهرهای تاریخی‌ای مثل زنجان و تبریز و اصفهان و شیراز و مشهد، یکی‌یکی دارند با مسافران توریزی خود خداحافظی می‌کنند و جاده‌ها تا یکی، دو روز دیگر همچنان در حالت فوق‌العاده قرار دارند. هواشناسی هم که اعلام برودت هوا و احتمال بارش کرده و سلامت مسافران در جاده، آرزوی همه است؛ شاید امسال بتوانیم آمار تصادفات نوروزی را باز هم کاهش دهیم تا از این عدد درشت هر ۷۱ دقیقه یک کشته، کمی فاصله بگیریم. هم‌زمان با افزایش تصادفات جاده‌ای در نیمه اول نوروز، چند نفر از نمایندگان مجلس مصاحبه کردند و گفتند احتمالا بعد از تعطیلات مجلس، در این زمینه جلسه‌ای برگزار کنند.